

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

پژوهشکده ادبیات

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات عرب

عنوان پایان نامه

ادعان ایرانی عربی نویس در کتاب الفهرست ابن ندیم

استاد راهنما

دکتر علیرضا میرزا محمد

استاد مشاور

دکتر سید حمید طبیبیان

پژوهشگر

عذرا صابری

خرداد ماه ۱۳۹۰

به پاس شور آفرین کلام امیر که فرمود:

« من علمنی حرفاً قد صیرنی عبداً »

این واژه‌های نارسا نثار می‌شود به:

حاکم پای امیر کلام مولا علی (علیه السلام)

سپاس و قدردانی:

سپاس و ستایش بی کران از آن خداوندی است که رحمت خویش را بر همه‌ی مخلوقات بگسترده و با وصف خویش به «شاکر» بودن بندگان را آموخت که یکدیگر را نیز به پاس همیاری هاشان قدر بدانند. بنده نیز بر خود لازم می‌دانم از تمامی عزیزانی که در برداشتن این گام کوتاه دانش یاری‌ام نمودند، سپاسگزاری نمایم:

پیش از همه از استاد فرزانه جناب آقای دکتر میرزا محمد که این حقیر را به نعمت راهنمایی‌های خویش متی بزرگ نهاد، صمیمانه سپاسگزارم و می‌دانم که واژه‌ها را یارای آن نیست که آن همه دانش، حسن خلق و دقتی را که خداوند در وجود ایشان با تقوا و تعهدی خارج از وصف درآمیخته است، به وصف بنشیند.

از استاد مشاور عزیز جناب آقای دکتر طیبیان که با صمیمیتی پدران، حسن خلقی مثال زدنی و دانشی همراه با فروتنی، در مراحل گوناگون کار، بنده را از مشورت‌های عالمانه‌ی خویش بهره‌مند ساخت، از جان و دل تقدیر می‌نمایم.

تلاش‌های پیگیر و خستگی‌ناپذیر مدیر محترم گروه زبان و ادبیات عرب جناب آقای استاد قیس آل قیس را که منجر به سامان یافتن مسایل آموزشی و پژوهشی این گروه شده است، شایسته‌ی تقدیر و تشکر می‌دانم.

و از سایر عزیزانی که از محضر هر یک نکته‌ای آموختم و این اندک را گنجایش آن نیست که به ذکر نام یکایک آنان پردازم، پوزش می‌طلبم.

همچنین خانواده‌ی پر مهر خویش، به ویژه مادر بردبارم را به حکم امر الهی سپاس می‌گویم و بر دستان پر مهرش بوسه‌ی مهر و تواضع می‌نهم و از دوستان گرامی خویش به ویژه سرکار خانم رضایی نیز بی‌نهایت سپاسگزارم و از خداوند منان توفیق روز افزون ایشان را خواستارم.

چکیده

کتاب *الفهرست* ابن ندیم از شمار معدود کتاب‌هایی است که بسیاری از پژوهشگران را در زمینه‌ی علوم گوناگون وامدار خود ساخته است، چرا که از زمان تألیف این کتاب یعنی قرن چهارم هجری تاکنون کمتر کتابی در تاریخ ادبیات ملت‌ها و بزرگان آن‌ها به رشته‌ی تحریر درآمده که مطلبی از این کتاب اقتباس نکرده باشد.

ابن ندیم مؤلف فرهیخته‌ی کتاب که بخش بزرگی از زندگی خود را در بغداد گذرانده است، به دلیل احاطه‌ی قابل توجه به دانش‌های رایج در زمان خویش و نیز آشنایی با شمار زیادی از صاحب نظران در این دانشها، در کنار معرفی کتابهای تألیف شده در هر علم و بررسی پیشینه و قدمت آن‌ها، شرح حالی از دانشمندان برجسته در آن زمینه را نیز به دست می‌دهد.

پژوهشگران بسیاری به پژوهش و تحقیق در بخش‌های مختلف این کتاب پرداخته‌اند. این رساله نیز بر آن است که به مثابه‌ی تلاشی اندک، به ایرانیان عربی نگار یاد شده در این کتاب پردازد. به سبب گستردگی بخش‌های کتاب و نیز یاد کرد فراوان ابن ندیم از دانشی مردان ایرانی آن روزگار، این رساله به بخش ادبیات آن بسنده کرده است؛ بدین سان که پس از معرفی ابن ندیم و کتاب *الفهرست*، در فصول دیگر به بررسی نحویان، نویسندگان و شاعران، به صورتی جداگانه پرداخته شده است.

امید است که پویندگان راه دانش، به ویژه ایرانیان، این پژوهش را در زمینه‌ی دیگر علوم موجود در کتاب *الفهرست* پی گیرند و میراث ادبی گرانبهای خود را به دانش پژوهان جهان اسلام و به ویژه هم‌وطنان خویش بشناسانند.

واژگان کلیدی: *الفهرست*، ابن ندیم، ایران، نحوی، نویسنده، شاعر.

فهرست مطالب

.....	پیشگفتار	أ
1.....	فصل اول: ابن ندیم و الفهرست	1
4.....	أ) نام، لقب و کنیه ابن ندیم	4
7.....	ب) تاریخ و محل تولد ابن ندیم	7
9.....	ج) سفرهای ابن ندیم	9
10.....	د) مذهب ابن ندیم	10
12.....	ه) پیشه‌ی ابن ندیم	12
14.....	و) استادان ابن ندیم	14
15.....	ز) وفات ابن ندیم	15
18.....	کتاب الفهرست	18
18.....	أ) فضل کتاب الفهرست	18
21.....	ب) زمان تألیف کتاب	21
23.....	ج) نحوه‌ی جمع‌آوری و تنظیم مطالب	23
26.....	د) نسخه‌های کتاب الفهرست	26
28.....	ه) چاپ‌های کتاب الفهرست	28
34.....	فصل دوم: شرح احوال و آثار نحوطن	34
35.....	مقدمه	35
38.....	ابن اعرابی	38
40.....	ابن انباری	40
41.....	ابن خالویه	41
45.....	ابن درستویه	45
47.....	ابن سراج	47
50.....	ابن سکیت	50
52.....	ابن سیف فارض	52
52.....	ابن فارس	52
54.....	ابن قتیبه	54
56.....	ابن کیسان	56
57.....	ابن لره	57
58.....	ابن مبارک	58
59.....	ابوتراب	59

61 ابو حاتم سجستانی
63 ابو حنیفہ دینوری
64 ابو عبیدہ
67 ابو عسیدہ
69 ابو علی فارسی
71 اخفش اوسط
73 انباری
74 خَلْفَ الاحمر
76 خَالِی بن احمد
80 دیمرتی
81 زَجَاجِی
82 سرہوی
89 سریافی
91 عُدوانی
93 فرّاء
95 کسائی
98 لغزہ
99 مطرَز
102 وِشَاء
103 یونس بن حبیب
106 فصل سوم: شرح احوال و آثار نویسندگان
107 مقدمہ
110 ابن طغور
112 ابن فضری
112 ابن مُدَبِّر
114 ابن مرزبان محوّلی
115 ابن مطرّف
117 ابن مقفع
120 ابو حصّین
120 ابوزید بلخی
122 ابو مسلم اصفہانی
124 اسحاق بن سلمہ
124 بُشَیّ
125 حَکَمَوِی بن عبدوس

125 حمزة بن حسن
126 حُمَيِّ بن مهران
127 خَشْكَنَانِجَه
127 ذُو الرِّطَسِيِّ
129 سعید بن حمید بختگان
130 عبد الرحمن همدانی
131 محمد بن غالب باح اصفهانی
132 محمد بن مرزبان
133 محمد بن یزداد
135 محمد فتوی
135 نوبختی
136 هارون بن محمد
137 عی دجرد بن مهرداد کسروی
138 فصل چهارم: شرح احوال و آثار شاعران
139 مقدمه
143 ابن زیات
145 ابن طاهر
148 ابن عَاف
150 ابن مُقْلَه
153 أبو الأسود (ابن أسود) کاتب
155 ابوعمیث
157 ابو نَهْشَل
159 ابونواس
163 احمد بن عبدالله نوبختی
164 اسحاق بن حُمَی
164 بشار
168 بِلَادُورِی
170 تمیمی
171 حسین بن حسن بن سهل
171 خالد کاتب
175 رَقَّاشِی
177 سعید بن حمید
178 سعید بن وهب
180 سهل بن هارون

182 صولى
185 عبدالرحمن بن احمد اصفهاني
185 عكوك
187 كشاجم
189 يعقوب بن ربيع
192 مختصر الأطروحة بالعربية
205 المقالات العربية
206 منابع فارسي
208 Abstract

پیشگفتار

کتاب *الفهرست* ابن ندیم یکی از مهم ترین مراجع کتاب شناسی است که علاوه بر معرفی شمار قابل توجهی از کتاب های تألیف شده در دانش های مختلف، اطلاعات ارزشمندی نیز درباره ی تاریخچه ی آن دانش ها، مؤلفان آن ها و نیز آداب و رسوم ملت های مختلف به دست می دهد. از زندگی و شرح احوال محمد بن اسحاق ندیم، نویسنده ی دانشمند و فرهیخته ی کتاب به دلایلی گفته و ناگفته آشنایی چندانی در دست نیست. یکی از دلایل ناشناخته ماندن این شخصیت ارزنده ی تاریخ علم و دانش را گرایشات مذهبی وی دانسته اند. (*دائرة المعارف بزرگ اسلامی*: ذیل ابن ندیم)

کتاب های رجال و تذکره ها او را وراق و تاریخ نگاری بغدادی معرفی کرده اند، اما وی وراقی معمولی که تنها در پی کسب روزی خویش به استنساخ کتاب پردازد، نبوده است. این مسأله ای است که اگر با دیدی منصفانه به محتوای کتاب *الفهرست* نگریسته شود، به آسانی قابل درک است، چه طبیعتاً یک وراق معمولی نمی توانسته نسبت به تمامی دانش های وارد شده در کتاب *الفهرست* آشنایی داشته باشد، هم چنان که خود او در صفحه ی نخست *الفهرست* چنین بیان می کند: «این است فهرستی از تمام کتاب های امم از عرب و عجم که در رشته های گوناگون علمی به زبان و خط عربی موجود بوده است.» (ابن ندیم، ۱۳۴۶ش: ص ۳)

از میان عجم، ایرانیان سهم بسزایی از این کتاب ارزشمند را به خود اختصاص داده اند. یکی از دلایل این مسأله آشنایی ابن ندیم با ایرانیان و فرهنگ و تمدن آن هاست، چنان که ادوارد براون، خاورشناس انگلیسی در این باره گوید: «میان عربی نویسان پیشین از طبری که بگذریم، کسانی که بیش از همه از موضوعات مربوط به ایران اطلاع داشتند، از این قرارند: جاحظ، کسروی، ابن قتیبه، یعقوبی، دینوری،

مسعودی، حمزه‌ی اصفهانی، ابوریحان بیرونی، بلاذری و مؤلف *الفهرست* محمد بن اسحاق (آخر قرن دهم میلادی).» (براون، ۱۳۵۶ش: ج ۱، ص ۱۶۸)

آشنایی نویسندگان و تاریخ نگاران بزرگ اسلام، از جمله ابن ندیم با موضوعات مربوط به ایران چندان عجیب نیست، چرا که «به شهادت تاریخ و به شهادت آثار علمی عربی که امروز در دست ماست، بزرگ‌ترین ملتی که در تمام دوره‌های اسلامی به تقویت و نشر ادبیات عرب و هم چنین به وارد کردن علوم و آداب در زبان عربی پرداخت، ایرانیان بودند. برای اثبات این امر کافی است که در هر یک از علوم عقلی و نقلی و ادبی عرب نام چند تن از پیشوایان و بزرگان آن علم را به خاطر بیاوریم و هم چنین کافی است به خاطر بیاوریم که نهضت علمی و ادبی اسلام در عصری شروع شد که ارباب تاریخ آن را دوره‌ی نفوذ ایرانی نامیده و عصر طلایی اسلامش خوانده اند.» (محمدی، ۱۳۳۳ش: ص ۱۳)

دانش و درایت ایرانیان در میان سایر مسلمانان به گونه‌ای شناخته شده بود که «حتی در دوره‌ی اموی با اینکه هیچ گونه نظر خوشی با عناصر غیر عربی نداشته و پیوسته سعی می‌کرده‌اند به خلافت اسلامی رنگ عربی دهند، باز این عناصر و مخصوصاً ایرانیان در آن نفوذ کرده‌اند. از سلیمان بن عبدالملک روایت شده که می‌گفت: شگفتا از ایرانیان که چون فرمانروایی می‌کردند، نیازمند به ما نشدند، اما چون نوبت فرمانروایی به ما رسید، از ایشان بی‌نیاز نماندیم. همو می‌گفت: آیا تعجب نمی‌کنید از ایرانیان که ما در همه چیز حتی در آموختن زبان خود به ایشان محتاج شدیم؟» (همان: ص ۸۹-۹۰)

یکی از مهم‌ترین دلایل حضور فعال ایرانیان در عرصه‌ی علم و ادبیات اسلامی آن بود که به استناد

حدیث شریف نبوی که فرموده است: «دانش اگر در ثریا هم باشد، مردمانی از فارس بدان دست

می‌یابند^۱»، ایرانیان مردمانی دانش پرور بودند که پس از ظهور دین مبین اسلام، دانش خود را در خدمت به این دین که رفته رفته تبدیل به بخش عظیمی از فرهنگ آنان شده بود، به کار گرفتند.

شهید مطهری در این زمینه گوید: «ایرانیان به حکم یک انگیزه‌ی مقدس دینی به خدمت زبان عربی همت گماشتند. ایرانیان مانند همه‌ی مسلمانان پاک نهاد دیگر، زبان عربی را زبان قوم عرب نمی‌دانستند، آن را زبان قرآن و زبان بین‌المللی اسلامی می‌دانستند. لهذا بدون هیچ گونه تعصب و با شور و نشاط و علاقه‌ی فوق‌العاده‌ای به فراگیری و ضبط و تدوین این زبان پرداختند.» (مطهری، ۱۳۴۹ش: ص ۶۸۴)

اما وقتی سخن از ایران به میان می‌آید، نخستین مسأله‌ای که ذهن مخاطب آگاه را به خود جلب می‌کند، این است که: کدام ایران؟ و این همان مسأله‌ای است که در گام نخست به سؤالی جدی تبدیل شد و بخش قابل توجهی از فرصت پژوهش را به خود اختصاص داد، چه ایرانی که ما اکنون از آن سخن می‌گوییم، منطقه‌ای است که از لحاظ جغرافیایی در گستره‌ای میان دریای خزر تا عمان و خراسان جنوبی تا ایلام محصور شده است. اما مگر نه این است که این واژه در گذشته‌ی دور یعنی زمان زندگی ابن‌ندیم (قرن چهارم هجری) دربرگیرنده‌ی مناطق بسیار گسترده‌تری بوده است که به مرور زمان و در زمان سلسله‌های حاکم بر ایران، به دلایل گوناگون از جمله بی‌کفایتی شاهان رو به کاستی نهاده است؟ تعیین مرزهای جغرافیایی ایران قدیم امری است که باید در پاسخ به سؤال نخستین پژوهش ما انجام می‌شد. در راستای این هدف و در حد امکان مطالعاتی در زمینه‌ی تاریخ و جغرافیای ایران صورت گرفت که می‌توان آن را در موارد زیر خلاصه کرد:

- مطالعه‌ی پاره‌ای از کتاب‌های تاریخی و مشورت با اساتید مجرب و صاحب نظر در این زمینه.
- بررسی تعدادی از اطلس‌های جغرافیایی ایران و اسلام.

۱. «لو كان العلم منوطا بالثريا لتناولته رجال من فارس.» (مجلسی، ۱۳۹۲ق: ج ۶۷، ص ۱۷۴)

• مراجعه به مؤسسه‌ی کارتوگرافی و جغرافیایی سحاب^۱ جهت مشاهده‌ی نقشه‌های ایران در

دوره‌های گذشته.

هیچ یک از این راه‌ها ایران آن زمان را با مرزهایی کاملاً مشخص بر ما آشکار نساخت. سرانجام راهنمایی‌های عالمانه‌ی استاد محترم راهنما این پژوهش را به سمت و سوی علمی و منطقی سوق داد که همانا استفاده از کتاب *المشترک وضعاً والمفترق صقلاً* تألیف یاقوت حموی بود. این کتاب همان گونه که از نامش پیداست، به بررسی نام سرزمین‌هایی پرداخته است که از لحاظ لفظ با هم یکسان و مشترک‌اند و بر جایگاه‌های متفاوتی اطلاق می‌شوند. مرحوم محمد پروین گنابادی بخش‌هایی از این کتاب را که به صورتی ویژه مربوط به ایران است، به فارسی ترجمه نموده است. از طریق این ترجمه‌ی تحقیقی ارزشمند، دست‌یابی به مناطقی که تا زمان یاقوت (قرن ۶ و ۷) در حوزه‌ی قلمرو سرزمین ایران بوده‌اند، به آسانی صورت گرفت؛ مناطقی چون بلخ، سمرقند، بغداد و... از جمله‌ی این مناطق می‌باشند.

نکته‌ی مهم دیگری که در دومین قدم باید به آن پرداخته می‌شد، این است که با چه معیارهایی می‌توان شخص را ایرانی قلمداد کرد؟ در این پژوهش افرادی که چند نسل آنان ایرانی بوده‌اند، یعنی از اصالتی ایرانی برخوردارند، ایرانی به حساب آمده‌اند و در غیر این صورت، متولد شدن در ایران - صرف نظر از نژاد - معیار ایرانی قلمداد شدن افراد قرار گرفته است.^۲

اما شیوه‌ی استخراج اندیشمندان ایرانی از کتاب *الفهرست*: بسیاری از بزرگان در گذشته به شهرها و دیار خویش منسوب بوده و بدانها شهرت یافته‌اند، مانند بلخی، سجستانی، دینوری و نظایر آن‌ها،

۱. نخستین مؤسسه‌ی جغرافیایی و نقشه‌نگاری در ایران و منطقه‌ی خاورمیانه که در سال ۱۳۱۵ش توسط ابو القاسم سحاب و همیاری فرزندش عباس سحاب بنیان نهاده شد. (مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب: ۲۸/ ۱۳۸۹/۱۰)

۲. این نکته را از استاد شهید مطهری به وام گرفته‌ام که در بحث خدمات ایرانیان به اسلام، آنان را به دو دسته‌ی ایرانی نژاد و عرب نژاد تقسیم کرده است. (مطهری، ۱۳۴۹ش: ص ۶۶۹)

هم‌چنان که امروزه نیز می‌توان این مسأله را از نام بسیاری از بزرگان علم و دین به روشنی دریافت. مشاهده‌ی نام برخی از بزرگان کتاب *الفهرست* که منسوب به یکی از مناطق ایران بوده‌اند، احتمال ایرانی بودن آنان را به ذهن متبادر می‌کند، هر چند مجال اندکی را نیز برای تردید باقی می‌گذارد، چرا که برخی افراد به دلایلی غیر از اصالت و متولد شدن در یک منطقه بدان جا منسوب می‌شوند. بدین سبب و در جهت رفع این تردید، به منابع دیگری غیر از کتاب *الفهرست* مراجعه شده است. مسأله‌ی دیگر آنکه ابن‌ندیم خود در پاره‌ای از موارد به ایرانی بودن افراد با واژه‌ی «فرس»- که مقصود از آن ایران مورد نظر ماست- تصریح کرده است. در اندک مواردی نیز با وجود محدودیت اطلاعات *الفهرست* از شخص و عدم یادکرد وی در سایر منابع، نام فرد و نیاکان وی مجالی برای تردید در ایرانی بودن او باقی نمی‌گذارد. نام‌هایی مانند: یزدجرد، آذرباد، فیروز و... در پاره‌ای از موارد نیز هیچ‌یک از نشانه‌های فوق‌الذکر به ایرانی بودن فرد رهنمون نشده است که ناگزیر در اثبات ایرانی بودن این افراد از سایر منابع مدد جست‌ایم، هر چند در تمامی موارد یاد شده، در کنار استفاده از کتاب *الفهرست* به سایر منابع نیز مراجعاتی فراوان صورت گرفته است. مقصود اینکه به دلیل کلیدی بودن واژه‌ی ایران در این تحقیق، در اثبات ایرانی بودن افراد، تنها به کتاب *الفهرست* اکتفا نشده است، هم‌چنان که در تکمیل شرح احوال و آثار نیز به رعایت این مسأله توجه شده است. شایان ذکر است که روش تنظیم مطالب زندگی‌نامه‌ها در این پژوهش بدین ترتیب است: کنیه‌ی فرد، نام، لقب، زادروز، زندگی‌نامه که مواردی چون نژاد، زادگاه و برگزیده‌ای از اشعار و سخنان فرد را در برمی‌گیرد، سپس آثار و تألیفات و گاه پاره‌ای توضیحات درباره‌ی بعضی از آن تألیفات و در پایان تاریخ درگذشت وی.

یادآور می‌شود که: در تمامی این موارد، کتاب *الفهرست* پایه‌ی تحقیق قرار گرفته است. بدین سان که همه‌ی مطالب *الفهرست* درباره‌ی اشخاص در متن آمده و اختلافی که در سایر منابع با متن *الفهرست* دیده شده، در پاورقی آورده شده است. هم چنین مطالبی را که ابن ندیم ناگفته گذاشته است، از سایر منابع برداشت کرده و در متن آورده‌ایم.

کوشش شده است که ترتیب و روش یاد شده در همه‌ی بخش‌های تحقیق رعایت شود، حتی اگر در مواردی منجر به اندک جابجایی در مطالب *الفهرست* یا سایر منابع شده باشد. از آنجا که در روند این پژوهش بیشتر از کتاب *الفهرست*، چاپ تهران ترجمه‌ی مرحوم تجدد بهره برده‌ایم، در موارد نادری که با خطاهایی در این ترجمه مواجه شده ایم، با مشورت اساتید محترم راهنما و مشاور به تصحیح آن‌ها در متن پرداخته‌ایم.

ترتیب فصول این پایان نامه و یادکرد نام مشاهیر در آن‌ها به روش زیر سامان پذیرفته است: فصل اول به زندگی‌نامه‌ی ابن ندیم و معرفی کتاب *الفهرست* اختصاص یافته است و سه فصل دیگر به همان ترتیبی که ابن ندیم در کتاب *الفهرست* آورده است، به شرح احوال و آثار نحویان، نویسندگان و شاعران می‌پردازد. برای سهولت در دستیابی به زندگی‌نامه‌ی هر یک از بزرگان، بر آن شدیم که آنان را بر طبق نام مشهورشان مرتب سازیم، زیرا بسیاری از این بزرگان را با نام‌های مشهور آنان می‌شناسیم به گونه‌ای که نام‌های کوچک آنان در بیشتر موارد نیازمند مراجعه به کتاب‌های تاریخ ادبیات و تذکره‌ها می‌باشد. برای یافتن نام مشهور افراد، از منابعی چون *الکنی و الألقاب* شیخ عباس قمی و *ریحانة الأدب* مدرس که اعلام را بر اساس نام مشهورشان تنظیم کرده‌اند، و نیز منابعی چون *الأعلام* زرکلی و *وفیات الأعیان* ابن خلکان که به نام مشهور بسیاری از افراد اشارتی داشته‌اند، مدد جستجو می‌کنیم.

در مواردی که به نام و نشان شخص در منابعی غیر از کتاب *الفهرست* دست نیافته‌ایم، به ذکر نام شخص به همان صورتی که در این کتاب وارد شده است، اکتفا نموده‌ایم.

در هر یک از فصل‌های سه‌گانه: نحو، نویسندگی و شعر، پیش در آمدی کوتاه از آغاز و تحول هر فن ادبی تا زمان ابن‌ندیم ضروری به نظر می‌رسید. ما این پیش در آمد کوتاه را به ابتدای فصل‌های سه‌گانه موکول کرده و در اینجا به ذکر مطلبی که پیش از وارد شدن به فصل‌های اصلی لازم به نظر می‌رسد، بسنده می‌کنیم:

تفکیک شاعر یا نویسنده بودن بعضی از مشاهیر امر نسبتاً دشواری بود، چرا که ابن‌ندیم به ذکر نام برخی از آنان اکتفا کرده و یا اندک مطلبی که در شرح حال برخی دیگر آورده است، چندان نیست که پیشه‌ی آنان را به روشنی نمایان کند. مراجعه به سایر منابع نیز نشان‌دهنده‌ی این بود که تعدادی از این بزرگان در هر دو زمینه‌ی شعر و نویسندگی دستی توانا داشته‌اند. این پژوهش در نهایت با بررسی پاره‌ای از منابع و تشخیص پیشه‌ی غالب آن افراد، آنان را در یکی از فصل‌های ویژه‌ی شعر یا کتابت قرار داده است، هر چند این چیدمان گاه با شهرت این افراد در تناقض باشد، مانند خالد کاتب که در فصل چهارم در بخش شاعران آمده است. در مورد این افراد به دیگر جنبه‌ی ادبی آنان نیز در متن رساله اشاره شده است. همچنین در ذیل نام نویسندگان و نحویانی که اهل ذوق بوده اند، نمونه‌ای از اشعارشان آورده شده است.

فصل اول

ابن ندیم و الفهرست

مقدمه

به نظر می‌رسد که سخن گفتن درباره‌ی شخصیتی چون ابن ندیم برای ما که اکنون در ورای قرن‌ها پس از وی ایستاده‌ایم، اندکی دشوار باشد، چرا که وی اندیشمندی است که اگر احتیاط در مسایل علمی مانع از آن شود که متخصص در تمامی علوم یاد شده در کتاب *الفهرستش* بدانیم و حتی کلام یاقوت مبنی بر آگاهی وی به تمامی کتاب‌ها (یاقوت حموی، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ص ۱۰۵۰) را اندکی مبالغه آمیز قلمداد کنیم، اما به حکم عدالت و انصاف باید اعتراف کرد که وی دانشی مردی است که در بسیاری از آن علوم دست داشته و شمار فراوانی از متخصصان آن علوم و نیز کتاب‌های آنان را مستقیم یا با واسطه می‌شناخته است و این مطلبی است که به روشنی در جای جای کتاب ارزشمندش *-الفهرست-* به چشم می‌آید، «هم‌چنان که از نوشته‌های خود او در *الفهرست* و شرح احوالی که تذکره‌نویسان از وی آورده اند، برمی‌آید که در نهایت دقت و امانت‌داری بوده است.» (مامقانی، ۱۳۵۰ق: ج ۲، ص ۷۸)

همین دقت و امانت‌داری است که وی را در جایگاهی علمی قرار داده است تا آنجا که علمای بزرگ در قرن‌های بعد چون «نجاشی و شیخ طوسی او را در نهایت اطمینان می‌دانسته‌اند و در بخش‌های بسیاری از نوشته‌های خود مطالبی از وی نقل کرده‌اند که گاه این نقل، به صورت نقلی حرف به حرف و بدون تغییر در نص آن آورده می‌شود و این مطلب نشانگر اوج اطمینان و اعتماد بزرگان علم به ابن ندیم است.» (همان)

جای بسی شگفتی است که انسانی با آن عظمت علمی و شخصیت والا، از دید نویسندگان بزرگ هم عصر خویش یا نویسندگان قرن‌های پس از خود پنهان مانده است! به گونه‌ای که افرادی چون «خطیب بغدادی که در *تاریخ بغداد* شرح حال بسیاری از علمای بغداد را آورده، در مورد ابن ندیم سکوت اختیار کرده است.» (*دائرة المعارف بزرگ اسلامی*: ذیل ابن ندیم)

وفیات الأعیان ابن خلکان نیز در شمار کتاب هایی است که «به افراد مختلفی در زمینه های گوناگون پرداخته است که گاه از لحاظ ارزش علمی با ابن ندیم به هیچ روی قابل قیاس نیستند.» (ابن ندیم، ۱۳۴۸ق: ص الف) اما از یاد و نام ابن ندیم به این حد بسنده کرده است که در ذیل نام ابواسحاق صابی کاتب گوید: «ابوالفرج، محمد بن اسحاق وراق، معروف به ابن یعقوب ندیم بغدادی در کتاب الفهرست گوید که: صابی...» (ابن خلکان، ۱۹۴۸: ج ۱، ص ۳۶)

معجم الأدبای یاقوت نیز شرح حال مختصری از وی آورده است که حق مطلب را در مورد این دانشمند بزرگ به خوبی ادا نمی کند.

در بررسی دلایل این امر عده ای بر آنند که تشیع ابن ندیم مانع از آن شده است که بسیاری از بزرگان زندگی نامه نویس به فضل و برتری او اذعان کنند. (مامقانی، ۱۳۵۰ق: ج ۲، ص ۷۸)

چه بسا دلایل دیگری نیز افزون بر این مسأله وجود داشته باشد که از دید محققان پنهان مانده است و این خود نیز به کمبود اخبار موجود در شرح حال ابن ندیم باز می گردد. به هر حال، باید پذیرفت که «تاریخ در بسیاری از موارد قضاوت عادلانه ای نداشته است و شهرتی که برای افراد فراهم آورده است، همواره بر اساس شایستگی های آنان نبوده است. در طول تاریخ کم نبوده اند افرادی که با جمع آوری سخنان این و آن و پیوند دادن آنها به یکدیگر کتابی بس حجیم را به نام خویش به ثبت رسانده اند و تاریخ آنان را با القابی بس بزرگ و پر طمطراق یاد کرده است. همان گونه که افرادی وجود داشته اند که در اندیشه و کردارشان به حق می توان آنان را از نوابغ تاریخ دانست، اما همین تاریخ خالی از نام و یاد قابل ذکری از آنان می باشد! و شاید ابن ندیم بارزترین نمونه ای است که به عنوان شاهد این مدعا می توان از وی نام برد.» (ابن ندیم، ۱۳۴۸ق: ص الف)

«از میان منابعی که قرن‌ها بعد به رشته‌ی تحریر درآمدند و در برگیرنده‌ی شرح حالی نسبتاً مبسوط از ابن ندیم می‌باشند، می‌توان به *لسان‌المیزان* ابن حجر عسقلانی و نیز حواشی منسوب به مقریزی در هامش نسخه‌ی خطی *الفهرست* که در کتابخانه‌ی چستریتی موجود است، اشاره کرد.» (دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ذیل ابن ندیم)

«شایان ذکر است که اطلاعات این منابع درباره‌ی ابن ندیم بیشتر برگرفته از کتاب *الفهرست* است که گاه نیز از اشتباه و غرض ورزی مصون نمانده است.» (همان)

به هر صورت با توجه به منابع موجود و نیز مقالاتی که اخیراً پژوهشگران عرب و غیر عرب درباره‌ی زندگی و احوال ابن ندیم نگاشته‌اند، شرح نسبتاً مبسوطی از احوال وی بدین ترتیب به دست می‌آید:

أ) نام، لقب و کنیه‌ی ابن ندیم

بررسی اجمالی منابع مختلفی که به نام مؤلف *الفهرست* اشاره کرده‌اند، نشانگر آن است که همگان در نام وی که محمد بن اسحاق است، اتفاق نظر دارند و مسأله‌ای که محل اختلاف تاریخ نگاران بزرگ قدیم و جدید بوده است، لقب اوست و اندک اختلافی نیز در کنیه‌اش به چشم می‌خورد؛ بدین صورت که پاره‌ای از منابع، ندیم را لقب او و پاره‌ای دیگر لقب پدرش می‌دانند. مطابق پژوهشی که دائرة المعارف بزرگ اسلامی پیرامون ابن ندیم صورت داده است، قدیمی‌ترین منبعی که به نام و کنیه‌ی ابن ندیم اشاره کرده است، *معالم‌العلمای* ابن شهر آشوب است. مؤلف کتاب که در سال ۵۸۸ وفات یافته است، در شرح بسیار مختصری از ابن ندیم، نامش را محمد بن اسحاق بن الندیم گفته است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۵۳ق: ص ۱۳۰)

پس از وی یاقوت حموی (در گذشته به سال ۶۲۶) است که نامش را محمد بن اسحاق ندیم (بدون

ابن) آورده است. (یاقوت حموی، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ص ۱۰۵۰)